

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



## **پایان نامه**

**برای دریافت درجه کارشناسی ارشد**

**در رشته زبان و ادبیات فارسی**

**دانشکده ادبیات و علوم انسانی**

**گروه علمی زبان و ادبیات فارسی**

**عنوان پایان نامه :**

**فرهنگ تشبیهات در اشعار ناصر بخارایی**

**استاد راهنما:**

**دکتر محمد شکرایی**

**استاد مشاور:**

**دکتر مهدی کدخدای طراحی**

**نگارش:**

**زهرا بیاتیان‌زاده**

**تیر ۸۹**

بسمه تعالی

## تصویب پایان نامه

بیان نامه تحت عنوان :

که در مرکز اهواز تهیه و به هیات داوران ارائه گردیده است مورد تایید می باشد. تاریخ دفاع: ۱۶/۴/۸۹

نمبره: ۱۷ درجه ارزشیابی: خوب

اعضای هیات داوران :

نام و نام خانوادگی	هیات داوران	مرتبه علمی	امضاء
محمد شکر	استاد راهنما	استاد	
مهدی کدقانی طالی	استاد مشاور	استادیار	
الخاص ولسی	نماینده تحصیلات تکمیلی		
محمد			
مهدی			



دانشگاه پیام نور استان خوزستان  
باصرتعالی

صورتجلسه دفاع از پایان نامه دوره کارشناسی ارشد

جلسه دفاع از پایان نامه دوره کارشناسی ارشد خانم/ آقای: نزهت‌الله بیابانی برادر

دانشجوی رشته زبان و ادبیات فارسی به شماره دانشجویی: ۸۶۷۱۳۱۶۷۴

تحت عنوان: خبر جنگ کتیبهاست در ارتقا ناصر خناری

با حضور هیات داوران در روز شنبه مورخ ۱۶/۴/۸۹ ساعت ۹:۳۰

در محل تحصیلات تکمیلی دانشگاه پیام نور استان خوزستان مرکز اهواز برگزار شد و پس از

بررسی، پایان نامه مذکور با نمره به عدد ۱۷ به حروف هجده با

درجه خوب مورد تایید واقع شد.

ردیف	نام و نام خانوادگی	هیات داوران	مرتبه دانشگاهی	امضاء
۱	<u>محمد کدکلی</u>	استاد راهنما	<u>استاد</u>	
۲		استاد راهنما همکار		
۳	<u>مهدی کدقایی طراچی</u>	استاد مشاور	<u>استاد</u>	
۵	<u>الفص ولسی</u>	نماینده تحصیلات تکمیلی دانشگاه/ گروه		

## تقدیم نامه

تقدیم به همسر م که در تمامی لحظات نگارش این پایان نامه، همواره حامی و موجب امیدواریم بودند و فرزندانم که اوقات با آنها بودن را صرف نگارش این متن نمودم.

## سپاسگزاری

با سپاس و قدردانی ویژه از جناب آقای دکتر شکرایی که یاریگر لحظه به لحظه‌ی بنده در نوشتن این پایان‌نامه بودند و تشکر صمیمانه از جناب دکتر کدخدای طراحی که در هر زمانی پاسخگوی اینجانب در حل مشکلاتم بودند.

## چکیده

ناصر بخارایی از شعرای گمنام و مهجور سده ی هشتم هجری است که در گونه های مختلف شعری طبع خود را آزموده است؛ از جمله قصیده که یکی از سخت‌ترین انواع قالب های شعری برای سرودن است. در حالی که شاعران مذهبی در ایران جایگاه خاصی دارند، اما ناصر بخارایی با وجودی که در اشعارش رنگ و بوی دینداری کاملاً مشهود است مهجور مانده و جایگاه واقعی خود را به دست نیاورده است. اشعار او غالباً در موضوع های منقبت نبی و ولی، وعظ و اندرز و ستایش و نعت خداوند و ... است. ناصر در دیوان خود از تشبیه به وفور استفاده نموده و گرایش او به جنبه های حسی است. غالب تشبیهات وی بلیغ و یا از نوع تشبیه مفصل است .

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	سرآغاز
۲	مقدمه
۲	۱- شرح حال ناصر بخارایی
۴	۲- شیوه ی شعر شاعر
۵	۳- مذهب و ممدوحان شاعر
۶	۴- عرفان و شعر شاعر
۶	۵- انواع و سبک شعر شاعر
۸	۶- ویژگی عصری که ناصر در آن می زیست
۸	۷- غزل سرایی ناصر
۱۰	۸- تاثیر پذیری ناصر بخارایی از شاعران هم عصر خود

### فصل اول: تشبیه و گونه های مختلف آن

۱۲	۱- اهمیت تشبیه
۱۲	۲- تعریف تشبیه
۱۳	۳- ارکان تشبیه
۱۳	۴- تشبیه و انواع آن به اعتبار طرفین
۱۴	۵- عقلی و حسی بودن دو سویه تشبیه
۱۵	۶- تشبیه به اعتبار مفرد و مرکب بودن



۱۵	۷- وجه شبه
۱۶	۸- غرض از تشبیه
۱۷	۹- انواع تشبیه به لحاظ شکل
۲۲	۱۰- آرمان ها و بهره هایی از تشبیه
۲۳	۱۱- بلاغت تشبیه
۲۳	۱۲- سابقه ی فرهنگ نویسی در تشبیهات

## فصل دوم: فرهنگ الفبایی تشبیهات

۲۰۸-۲۶	فرهنگ الفبایی تشبیهات
۲۰۹	درصد و نمودارهای استفاده از گونه های مختلف و ط
۲۱۰	کتابنامه
۲۱۱	چکیده انگلیسی

## سرآغاز

ناصر بخاری یا بخارایی یکی از هم‌عصران خواجه‌ی شیراز - حافظ - سخنور محبوب فارسی‌زبانان است. میان کلام او و کلام حافظ تفاوت بسیار است، و این برای آشنایان ادب فارسی جای تردید ندارد که کلام حافظ، کلامی یگانه و بی‌نظیر است. زبان ناصر، زبانی متفاوت با دیگران و یا عالی نیست؛ اما می‌توان ادعا کرد که در اشعارش از تمام ظرفیت زبان فارسی عصر خویش در مدح و توصیف، عشق و شکوه و حتی عرفان استفاده کرده است. در پاره‌ای از موارد محور عمودی ارتباط معنایی را از دست می‌دهد و یا در برخی ابیات و یا مصرع‌ها از وزن خارج شده و کمی هجا بعینه مشهود است.

از آنجا که نگارنده بر این عقیده بودم که در انجام کار تحقیقاتی پایان‌نامه‌ام به معرفی شاعری بپردازم که مهجور و گمنام باشد، به پیشنهاد جناب دکتر کدخدای طراحی استاد بزرگوارم بر آن شدم تا ناصر بخارایی را به پهنه‌ی گسترده‌ی ادبیات فارسی بیشتر معرفی نمایم. متأسفانه یا خوشبختانه شاعری با زبانی ثقیل نبود. او در کلامش کوشیده تا اشعارش را هنری‌تر بیان نماید. کثرت تشبیه در شعرش موج می‌زند، اما غالب تشبیهاتش در مواردی بسیار تکراری و استفاده از شیوه‌ی شاعران پیشین است، چیزی که خود اصلاً بدان اعتقادی ندارد!

ناصر در طرفین تشبیهاتش به اعتبار مفرد یا مرکب بودن در بالاترین حد ممکن از دو سوی مفرد به مفرد حسی استفاده می‌کند و هر قدر دیوان وی را مرور نمودم تا بتوانم تشبیهات مفرد به مرکب و یا مرکب به مفرد بیابم جستجوهایم بی‌نتیجه ماند؛ و در نهایت نتیجه تلاش مستمر بنده در دیوان این شاعر گمنام فرهنگ تشبیهات در اشعار ناصر بخارایی بر پایه‌ی مشبه است که سعی نموده‌ام آنچه حق کلام و شعر وی است به رشته‌ی تحریر در بیاورم و به علاقه‌مندان شعر فارسی تقدیم نمایم.

## مقدمه

### شرح حال ناصر بخارایی

درویش ناصر یا شاه (خواجه) ناصر بخاری از شاعران بزرگ پارسی‌گوی قرن هشتم هجری است. چنانکه از شواهد و قراین برمی‌آید ولادت او باید در اوایل نیمه‌ی اول قرن هشتم میان سالهای ۷۱۵-۷۲۰ در شهر بخارا از بلاد ماوراءالنهر از قلمرو خاک پهناور ایران بوده باشد.

آغاز جوانی شاعر در مسقط الرأس خود بخارا بود؛ و در مکتب آن جا نزد حمیدالدین و دیگر افتدّمات علوم را فراگرفت و در علوم دینی و معارف اسلامی به درجه‌ی کمال رسید؛ بدان پایه و مایه که در زمره‌ی عالمان دین قرار گرفت. از آن پس به جهانگردی و سیر و سیاحت پرداخت، و بسیاری از نواحی را دید. می‌گویند که در سفرها پیاده می‌رفت و خرّقه‌ی درویشان و لباس فقرا را می‌پوشید. از دنیا رویگردان بود<sup>۱</sup> و در دوران حیات مناطقی نظیر تبریز، بغداد، اردبیل، عراق، شام، هرات، شروان، حجاز، مکه، مدینه، نجف و مشهد را مشاهده کرد و شاید هندوستان، اصفهان، سمرقند و خوارزم را نیز دیده باشد.<sup>۲</sup>

ناصر در آثار خود از فواید سفر سخن می‌راند، ولی هوای دلش به آب و خاک بخارا یعنی مولدش کشیده می‌شود. چنانکه در آخر عمر دوباره در مسکن و دیار مألوف خود (بخارا) رحل اقامت افکند.

<sup>۱</sup>. صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۹۹۵

<sup>۲</sup>. بخارایی، ناصر، دیوان اشعار، توضیح مهدی درخشان، ۱۳۵۳، ص ۲۱

«ناصر شاعری درویش مسلک و لاابالی با کتاب کهنه‌ای در جیب و لباس ژنده‌ای بر تن همیشه در حال سیر و سیاحت بود»<sup>۱</sup>. در اواخر عمر با فقر و تهیدستی دست به گریبان بود و از حطام دنیا هیچ بهره‌ای نداشت.<sup>۲</sup>

تاریخ و محلّ وفات ناصر بدرستی مشخص نیست، اما با قرب احتمال می‌توان گفت فوت او میان سال‌های ۷۹۰-۷۸۱ هجری شمسی بوده است و چون بین سالهای ۷۲۰-۷۱۵ به دنیا آمده پس حدود ۶۶ تا ۷۰ سال عمر کرده است.<sup>۳</sup>

دولت‌شاه سمرقندی در کتاب تذکره‌الشعرا راجع به وی می‌نویسد: «درویش ناصر بخارایی مردی فاضل بود، شعر او خالی از حالی نیست بوی فقر از سخنان او به مشام دل می‌رسد. همواره سیاحت می‌کرد و در خرّقه‌ی درویشان بود. طاقه‌ی نم‌دی و قبایی کتّانی داشت و از دنیا هیچ چیز همراهِ او نبود. به وقت عزیمت بیت‌الله‌الحرام چون به دارالسلام بغداد رسید، آوازه‌ی سلطان سلمان ساوجی را شنیده بود. با سلمان ملاقات کرد، پرسید چه کسی؟ ناصر گفت: مردی غریب و شاعرم. اعتقاد وی به سلمان اعتقاد استادی است. سلمان از باب امتحان مصراع‌ی برای او عرض کرد بدین شرح: **دجله را امسال رفتاری عجب مستانه بود**

ناصر مصراع دوم را این‌گونه سرود:

**پای در زنجیر و کف بر لب مگر دیوانه بود**

سلمان او را در کنار گرفت و اعزاز داشت.<sup>۴</sup>

در کتاب *رواه‌المطلب* بالا عیناً آمده است. مؤلف کتاب *ریحانه‌الادب* و آقا بزرگ تهرانی درباره‌ی ناصر بخارایی با مضامین ذکر شده مطلب نوشته‌اند. اما ادوارد براون هیچ‌گونه ذکری از ناصر بخارایی نمی‌کند.<sup>۵</sup>

بعد از ورود به بغداد ناصر مدّتی در این شهر اقامت کرد و به دربار سلطان اویس شیخ حسن ایلکانی راه یافت و مورد توجه این پادشاه ادب دوست و شاعر نواز قرار گرفت، اما پس از مدّتی دچار تضریب حاسدان شد و حدود شش ماه سلطان او را به حضور خود نطلبید.

<sup>۱</sup>. دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه، ج ۴۷، ص ۱۶۷

<sup>۲</sup>. صفا، ذبیح الله، همان، ص ۹۶۶

<sup>۳</sup>. بخارایی، ناصر، همان، ص ۲۹

<sup>۴</sup>. سمرقندی، دولت‌شاه، تذکره‌الشعراء، ۱۳۸۲، ص ۷۱

<sup>۵</sup>. بخارایی، ناصر، همان، ص ۳۰

مدت اقامت ناصر در خدمت سلطان اویس به طول انجامید، اما ترجیح داد استعفا دهد و به ادامه‌ی سیر و سلوک بپردازد و پس از این ماجرا بود که به صحبت شیخ نورالدین عبدالرحمن اسفراینی فایز شد و در سلک درویشان و صوفیان درآمد.<sup>۱</sup>

ناصر ذاتا مردی بلند همت و والانظر بود؛ به دنبال حطام دنیا نمی‌رفت. در اشعار خود غالباً به فقر خویش اشاره می‌کند ولی از آن رنجیده‌خاطر نیست.<sup>۲</sup>

### شیوه‌ی شعر شاعر

ناصر بخارایی در اشعار خود تمایل به وعظ و حکمت داشت و با استادی و مهارت کامل قصایدی ماهرانه و قوی می‌سرود. در غزلیاتش نماینده‌ی کامل عواطف و احساسات است. اشعار او بسیار روان و لطیف و دارای مهارت کافی است.<sup>۳</sup>

درویش از میان قالب‌های شعری بیشتر در قصیده و غزل تواناست و مرتبه‌ی شعری او فروتر از سعدی، خواجه و سلمان و هم طراز کسانی چون نزاری قهستانی، عبید، اوحدی مراغی و کمال خجندی است.<sup>۴</sup>

اهل ادب اگر غزل‌های حافظ و ناصر بخارایی را با هم مقایسه کنند، در ترکیب‌ها و تعبیرها شباهت‌هایی می‌بینند که موجب التباس و اشتباه آنان می‌شود. و عجیب نیست اگر شعر یکی از آن‌ها را به جای شعر دیگری فرض کنند. از جمله‌ی این الفاظ و تعبیر مشترک می‌توان رطل گران، کلبه‌ی احزان، رشته‌ی تسبیح، مبارک سحری، دل بدمکن، خرقة‌ی پشمینه، هم عفی‌الله، کمانخانه‌ی ابرو و... را ذکر کرد.<sup>۵</sup> کرد.<sup>۵</sup> وجه اشتراک دیگر حافظ و ناصر برخی ابیات آن‌هاست، یا غزلی با این مطلع:

هرگز از یاد من آن سرو خرامان نرود      هرگز نقش تو از لوح دل و جان نرود

که معلوم نیست با توجه به هم عصری این شاعران کدام یک از دیگری اخذ و اقتباس نموده‌اند که البته این مطلب درباره‌ی حافظ و سلمان هم صادق است. اما برخی ابیات دیگر که در دیوان ناصر و حافظ از جهت وزن و قافیه به هم شباهت دارند:

ناصر: مرا که هم چونی از آه و ناله برگ و نواست

تنی چو نال نزار و قدی چو چنگ دوتاست

۱. صفا، ذبیح الله، همان، ص ۹۹۶

۲. همان، ص ۹۹۷

۳. خرمشاهی، بهاء‌الدین، حافظ نامه، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۷۴

۴. درخشان، مهدی، مجله‌ی گوهر، ۱۳۵۳، ج ۵، ص ۴۸۵

۵. خرمشاهی، همان، ص ۷۵

**حافظ:** چو بشنوی سخن اهل دل مگو که خطاست

سخن شناس نئی جان من خطا اینجاست

**ناصر:** مایل عشق خراباتست عقل پیر ما

تا چه آرد بر سر ما پیر بی تدبیر ما

**حافظ:** دوش از مسجد سوی میخانه آمد پیر ما      چیست یاران طریقت بعد از این تدبیر ما<sup>۱</sup>

### تضمین‌ها و شباهت‌های لفظی و معنوی:

**ناصر:** بر سر تربت ما چون گذری همت‌خواه      که زیارت‌گه رندان جهان خواهد شد

**حافظ:** بر سر تربت ما چون گذری همت‌خواه      که زیارت‌گه رندان جهان خواهد بود

**ناصر:** سرو اگر در پیش قدت سرفرازی می‌کند      راستی او این حماقت از درازی می‌کند

**حافظ:** گر سرو پیش قد تو سر می‌کشد مرنج      عقل طویل را نبود هیچ اعتبار

**ناصر:** من از بیگانگان آزاری ندارم      که با من هر چه رفت از آشنا رفت

**حافظ:** من از بیگانگان دیگر ننام      که با من هر چه کرد آن آشنا کرد<sup>۲</sup>

### مذهب و ممدوحان ناصر

ناصر بی‌چیز و فقیر ولی آزاده و بلندهمت بود و آن گاه که پشت پا به عالم نیازمندی زد، خود را بهترین آفریدگان و طایر قدسی عرش آشیان می‌خواند. اظهار نظر قطعی و صریح درباره‌ی مذهب ناصر کاری آسان نیست و اعتقاد به این که شیعه بوده باید به قراین قوی استوار باشد باید گفت او مسلمانی با ایمان و پاک اعتقاد و ظاهراً شیعه‌ی حضرت علی(ع) و دوستدار خاندان رسول (ص) است، وی زائر مشهد امام رضا(ع) بوده و حتی اشعاری هم در این باره دارد ناصر پادشاهان، امیران و وزیران، قاضیان، خواجهگان و بزرگانی را مدح گفته که برخی سرشناسند مانند سلطان اویس و یا پادشاهی به نام محمدشاه که از سلاطین بهمنی هند بوده است. برخی ممدوحان ناصر عبارتند از:

۱- سلطان جلال‌الدین حسین جلایر

۲- سلطان معزالدین اویس فرزند شیخ حسن بزرگ از امیران سلسله‌ی آل جلایر

<sup>۱</sup> . خرمشاهی، همان، ص ۲۵  
<sup>۲</sup> . همان

۳- ملک عزالدین حسین پادشاه کرت

۴- جلال‌الدین هوشنگ از پادشاهان شروان

۵- شیخ صفی‌الدین اردبیلی

۶- شیخ علی از قاضیان آل جلایر

۷- شمس‌الدین و غیاث‌الدین نامی

۸- و قصایدی در مدح افرادی وجود دارد که شناخته شده نیستند.

ناصر ظاهراً شاعری مدیحه‌سرا و اهل مداهنه است، یعنی فضایی دارد که در آن قرن‌ها و در هر زمان دیگر رایج بوده است. اغلب شاعران آن زمان برای کسب معیشت و تحصیل مقام و یا ثروتی ممدوحی را ستوده‌اند.<sup>۱</sup>

### عرفان و شعر شاعر

ناصر به عرفان و سیر و سلوک توسل و تمسک می‌جوید و بوی عطرآگین و رایحه‌ی جان پرور عرفان و تصوّف از خلال اشعار او به مشام جان خواننده می‌رسد. بنابراین می‌توان به پیروی از اغلب تذکره نویسان او را شاعری عارف دانست. ناصر همانند همه‌ی عارفان از دنیا گذشته و وارسته و صوفیان پاک‌باز با تزویر و تدلیس صوفیان فاسق و زهد دروغین فقیهان خشک مغز مخالف بود و آنان را سرزنش و نکوهش می‌کرد و از این لحاظ اشعارش با اشعار شاعر بزرگ معاصرش هم‌رنگ می‌شود. در اشعار ناصر بیش از هفتاد و پنج بار از صوفیان دغل کار و فقیهان و زاهدان حریص و طماع انتقاد می‌شود و آنان را سرزنش می‌کند. او عارفی بود بدون آنکه بتوان برای او مرادی و مرشدی دستگیر و خرقه‌پوش معلوم و مشخص ساخت.<sup>۲</sup>

### انواع و سبک شعر شاعر

ناصر شاعری است که در گونه‌های مختلف قالب‌های شعری شعر گفته، در قصیده و غزل هر دو استاد است. قصیده را به شیوه‌ی گویندگان پایان قرن ششم و آغاز قرن هفتم سروده است. غزل‌های ناصر لطیف و پر از مضمون‌های تازه و دارای الفاظ و تعابیر فصیح است. علاوه بر قالب‌های قصیده و غزل، ترجیع‌بند، رباعی و مثنوی هم سروده است.

<sup>۱</sup> . بخارایی، همان، صص ۳۲ تا ۴۰

<sup>۲</sup> . همان، ص ۵۲

در دیوان شاعر حدود ۴۰۰۰ بیت در قصیده قطعه، غزل و رباعی است. موضوع قصاید ناصر بخارایی معمولاً منقبت ائمه، اندرز و موعظه و برخی از آنها استقبال از قصاید مشهور انوری و ظهیر فاریابی و دیگر شاعران پیش از خود است.<sup>۱</sup>

یکی از قصاید زیبای ناصر که در باب موعظه و پند آنرا سروده است:

درویش را که ملک قناعت مسلم است      درویش نام دارد و سلطان عالم است  
گر قرص گرم مهر برآرد تنور چرخ      در وقت چاشت سفره‌ی درویش را کم است  
درهم شود ز بهر درم حال آدمی      آری تمام صورت درهم چو درهم است  
خوش وقت آن گدای که در پیش همتش      ترک کلاه فقر به از افسر جم است  
آزاده‌وار دامن همت فروفشان      زین خاکدان که شادی او بنده غم است  
گر آدمی شکفته نباشد چو گل، رواست      در بوستان دهر که زندان آدم است  
آنرا که دل بر آخور آخر زمان نهاد      کمتر ز خر شمارش اگر رخس رستم است  
فیروزه فلک که به گوهر نشاندہ‌اند      بر وی نشان حادثه چون نقش خاتم است  
در دور اگر به جام مرادی رسی، منوش      کان کاس شربتی است که آلوده‌ی سم است  
روزی تو را به زهر حوادث کند هلاک      گردون حلقه کرده که چون مار ارقم است  
زین حقه مدور کحلی آسمان      دارو طلب مکن که در او درد مرهم است  
معدوم شد وفا و مروت وفات یافت      وین جامه کبود فلک بهر ماتم است  
نادان چو واو عمرو برون است از حساب      اهل خرد نمان شده در حرف مدغم است  
خم در خم است کار جهان همچو زلف یار      سد گونه پایبند تو در زیر این خم است  
بر باد رفت عمرو تو از خویش غافلی      یک دم به خود بیا که همه عمر یکدم است  
فرصت اگر دمی است غنیمت شمار عمر      همدم مجو که همدم تو با تو همدم است  
تدبیر زاد کن که بقا در ره فناست      ترک عمل بگو که عزیمت مصمم است  
تدبیر عقل و قوت مردی و مردمی      این جمله هست و پنجه تقدیر محکم است  
ناصر مقام عجز بود راه بندگی      یک راه بار در ره او پور ادهم است  
در سلک بندگان خودت گر دهند جای      این منزلت ز منزل شاهی مقدم است

<sup>۱</sup>. صفا، همان، ص ۹۹۸



خوش وقت عنكبوت که در پرده محرم است<sup>۱</sup> خَلْقی برون پرده اسرار مصطفی

### ویژگی عصری که ناصر در آن می‌زیست

قرن هفتم و هشتم مقارن حمله‌ی مغول و حکومت آنان است. شدت حوادث و اتفاقاتی که رخ هلی و به دنبال آن تعالیم اهل تصوف مردم را در خود فرو برد و روحیه‌ی درون‌گرایی را در مردم به وجود آورد. می‌توان گفت عصر مغول عصر رواج عرفان است. با آن که در این دوره تعداد شیعیان اندک بود، اما مذهب تشیع به سرعت قدرت یافت و شاعرانی که خود اهل تسنن بودند به شیعه احترام می‌گذاشتند. استفاده از واژه‌های عربی در این عصر متداول بود. گرایش به سمت غزل بالا گرفت و کم‌کم قصیده کنار گذاشته شد. دوره‌ی مغول یکی از کامل‌ترین دوره‌های شعر پارسی است، همینطور عصر عمومی شدن تصوف و عرفان.<sup>۲</sup>

سبک این دوره سبک عراقی بود که خصوصیات این سبک عبارتند از:

- ۱- کثرت لغات و ترکیبات عربی و از بین رفتن لغات مهجور فارسی
- ۲- رواج اشارات و تلمیحات فراوان مربوط به معانی علوم عصری و اظهار فضل کردن
- ۳- گرایش شعرا به حکمت، فلسفه و منطق
- ۴- تضمین و اشاره به اخبار و احوال انبیا و مشایخ و مشاهیر قدما
- ۵- اجتناب از صراحت بیان و استفاده از مجاز و کنایه و گرایش به تشبیهات غیر صریح مقابل ضعف حسّ ملی و گاه اظهار بیزاری از حکمت یونانی<sup>۳</sup>.

### غزل سرایی ناصر

ناصر در این شیوه‌ی سخنوری یعنی غزل‌سرایی چیره‌دست و نغز گفتار است. غزل‌های او گاه بدان پایه از بلاغت و لطافت می‌رسد که با غزل‌های پادشاهان مقتدر شعر غنایی یعنی سعدی و حافظ گوشه‌ی چشمی وا می‌کند و با غزلیات سلمان ساوجی و خواجه پهلوی به پهلوی می‌زند. بی‌شک حافظ

<sup>۱</sup> . بخارایی، همان، صص ۲۴ و ۲۵

<sup>۲</sup> . غلامرضایی، محمد، سبک شعر فارسی از رودکی تا شاملو، ۱۳۷۷، صص ۲۴۱ تا ۲۵۷

<sup>۳</sup> . زرین کوب، عبدالحسین، نقد ادبی، ۱۳۷۳، ص ۶۴

هم‌عصر ناصر است و معلوم نیست میان آنان مراوده و آشنایی بوده است یا خیر؟ و نمی‌توان قاطعانه اظهار کرد کدام یک بر دیگری تأثیر نهاده است؟!

در دیوان شاعر غزلیاتی مشاهده می‌شود که از لحاظ وزن و قافیه با غزلیات سلمان و خواجه و حافظ یکی است. الفاظ و معانی، تعبیر و تشبیهات و استعارات و کنایات همانند زیاد است، با این همه توانمی‌تقدم و تأخر و حد و اندازه‌ی تأثیر یکی را بر دیگری روشن ساخت. در دیوان ناصر اشعریه<sup>۱</sup> است و هزل در آن‌ها راه ندارد. الفاظ زشت و منکر، مضامین رکیک و مستهجن، مدح و ذم و به طور کلی مراتب منافی عفت کلام دیده نمی‌شود و اگر مدح و ستایش هم نداشت سزاوار بود که او را از شاعران مدح‌خوان و هزل‌گو و هجوسرای دوران برتر و بالاتر شمرد.<sup>۱</sup>

غزلی از ناصر:

صبح دم بر آستانش بیدلی خوش می‌گریست

کس نگفتش کز کجایی خون دل از بهر چیست؟

دهر چون گل می‌نشانند هر دم از خاک و خون

خاک خواری بر سر من این چه عمر است و چه زیست!؟

در شب هجران به شمعی صحبت‌م افتاده بود

گاه من بر شمع، گاهی شمع بر من می‌گریست

تا سرم برجاست سر تا پا فدای نام توست

از سرِ سر در گذشتن سهل کاری سرسری است

کشت ناصر را کمان ابرویت از تیر چشم

کشته خود را تو باری هیچ می‌دانی که کیست؟<sup>۲</sup>

شعر ناصر مشتمل است بر طبع آزمایی و قدرت نمایی در بیان ما فی‌الضمیر، به کار بردن انواع و اقسام صنایع و بدایع و محسنات لفظی و معنوی و بالاخره بیان غرض و حاجت دنیوی برای تأمین مؤونت و معیشت و اسباب زندگان.

غزل‌های ناصر اگر چه بیشتر عاشقانه است، ولی مضامین اخلاقی و اجتماعی و پند و اندرز نیز دارد. آن چه را که در غزل‌های او بیشتر می‌توان یافت مضامین شورانگیز عارفانه و توجه به مبدأ و

<sup>۱</sup> . بخارایی، همان، صص ۱۲ تا ۱۶

<sup>۲</sup> . همان، ص ۲۰۵

خلقت و بیان عشق و ایمان است و آن چه کمتر یافته شود مذمت و نکوهش و بدگویی از مردم زمان است.<sup>۱</sup>

### افراد و تأثیر آن‌ها در شعر ناصر

ناصر اگر چه در سخنوری و سرودن شعر خود را شاعری مبتکر می‌داند و اظهار بی‌نیازی از تقلید و پیروی از دیگران را چندین بار می‌گوید، مثلاً :

در چشم من نیاید محمود و ملک او      در عنصرم نگنجد تقلید عنصری!<sup>۲</sup>  
ولی خواه ناخواه مضامینی از شاعران پیشین گرفته است از جمله: «انوری، ظهیر فاریابی، فردوسی، خاقانی، سعدی، سنایی، عراقی و ...» هم چنین از معاصران خود که تأثیر متقابل داشته‌اند: سلمان، خواجو، حافظ و ...<sup>۳</sup>

در دیوان ناصر همچون سایر شاعران مضامینی از قبیل ستایش خدا، نعت پیامبر(ص)، مدح و ذم، وصف طبیعت، توصیف عشق و باده، عرفان، نکات دلکش اخلاقی، فقر، تنبّه از زندگی، بی‌اعتنایی به جهان و ناپایداری دنیا به چشم می‌خورد. بیان اندیشه‌های بلند و عرفانی، اندیشه‌های تخیلی و ذوقی فراوان است.

ناصر گاهی در مقام تفاخر و مباحات و خودستایی می‌آید و چون فضل و هنر بی‌شمار و بی‌نویبی و بی‌چیزی خود را با جهالت و حماقت در دیگران همراه می‌بیند، لب به شکوه می‌گشاید. آنچه گفته همه ساخته‌ی ذهن هنرمند و خلاق اوست که موجب تیز شدن آتش حسد مدعیان و منکران بوده است.<sup>۴</sup>

۱. بخارایی، همان، صص ۱۲ تا ۱۶

۲. همان، ص ۷۰

۳. خرمشاهی، همان، ص ۷۱

۴. بخارایی، همان، صص ۱۲ تا ۱۶

# فصل اول

«تشبیه و گونه‌های مختلف آن»